

کتاب

تعصب، ماهیت و پیامد های آن

قسمت هفدهم

فصل سوم

تعصب جنسی:

بهتر خواهد بود قبل از آنکه در باره تعصب جنسی یا تعصب جنسیتی توضیح دهم اول باید به خوانندگان این سطور جنسیت واضح گردد که جنسیت چیست؟ اداره جهانی صحت سازمان ملل متحد WHO برای جنسیت یک تعریف ارائه کرده، البته با وصف کمبودات آن که با توضیحات بعدی تحت این عنوان به اكمال آن خواهم پرداخت، در تعریف اداره صحت سازمان ملل متحد چنین آمده است: «جنسیت عبارت است از خصوصیت های زنان، مردان، دختران و پسران بوده که از نظر اجتماعی ساخته شده اند».

گرچه در این تعریف جایگاه جنسیت های غیر از زنان، مردان، دختران و پسران مفقود است، که با توضیحات بعدی تکمیل خواهد گردید.

جنسیت یک ساختار اجتماعی است که در طول زمانه ها در بین جوامع بصورت متفاوت رشد و انکشاف کرده است. بهترینداشته میشود تا بگوییم که آنچه نقش ها، رفتارها و هویت های اجتماعی زنان، مردان، پسران، دختران و سایر افراد مختلف جنسی را بیان میکند عبارت از جنسیت است.

تفاوت های جنسی در حقیقت عبارت از مجموعه خصوصیات بیولوژیک در انسان و حیوان و یا بهتر است بگوییم در تمام زنده جان ها میباشد. این خصوصیات شامل کروموزوم ها، چگونگی درونی جینیتیکی یا خصوصیات درونی سلول های جین ها که در DNA و RNA فهرست شده است، سطوح و عملکرد هورمون ها، و آناتومی تولیدمثل/جنسی است.

در جوامع انسانی تا زمان حاضر جنسیت به قشر های مرد و زن طبقه بندی شده است. اما با پیشرفت علوم این مقوله منکشف گشته و افراد با انعطاف پذیری

بیشتر در مورد جنسیت خود را غیر از آنیکه در جامعه معرفی شده بداند، که از همینجا تراجنسیتی ها در جوامع رخ نمایان میکنند.

اما در طول تاریخ انکشاف جوامع بشری بیشترین تعصب جنسی بر زن صورت گرفته که بحث اصلی این مبحث را احتوا میکند.

در کتاب «زنان و مشکلات فراروی شان در جامعه افغانی» بصورت مشروح در باره جنسیت خاصه جنسیت زنان و عوامل ضعف و انکشاف فرودستی زن و نهادهای شدن مرد سالاری در جوامع انسانی را توضیح داده ام، بناً در این بحث از تکرار آن صرف نظر کرده بیشتر روی تعصب جنسی تمرکز خواهم کرد. البته اگر علاقمندان که خواهان آگاهی تفصیلی در قبال جنسیت خاصه جنسیت زنان باشند میتوانند به کتاب «زنان و مشکلات فراروی شان در جامعه افغانی» مراجعه فرمایند.

تعصب جنسی به مفهوم فقدان تساوی زنان و مردان در بهره مندی از امکانات و فرصت ها میباشد. یعنی اینکه تعصب جنسی زنان را که نیمی از جمعیت انسانی جهان را تشکیل میدهند از آزادی ها، فرصت ها استفاده و بهره مندی از امکانات بی نصیب کرده است. ظالمانه ترین بخش این تعصب محرومیت زنان و یا دختران از تعلیم، یاد گیری و تحصیل میباشد که عامل بسیار تأثیرگذار در اداره، رفاه و سلامت جامعه میباشد، زیرا زنان نه تنها خود نیمی از جمعیت جهان را تشکیل میدهند بلکه آن نیم دیگر را نیز دنیا آورده و بعد از پرورش به جامعه تقدیم میکنند. زنان نا آگاه و بی نصیب و بی بهره از علم و دانش فرزندان نا آگاه و ناسالم را به جامعه تقدیم میکنند.

تعصب جنسی همچنان تبعیض و رفتار متفاوت و منفی در برابر شخص یا گروهی در استفاده و دسترسی به تحصیل، تعلیم، آموزش، شغل، معاش، مراقبت های صحتی و استفاده از سایر آزادی ها و امکانات میباشد.

با در نظر داشت آنچه گفته آمدم تعصب جنسی همچنان مفهوم نفرت و بدگمانی به یک جنس زن و یا مرد، زن ستیزی و یا مرد ستیزی را میرساند، که بازتاب آن در اشکال تبعیض جنسی، انواع خشونت جنسی، آزار جنسی، بد رفتاری جنسی و تجاوز جنسی در جامعه تبارز میکند. تا کنون تعصب جنسی در اشکال تبعیض خصمانه غرض قدرت طلبی مردانه با باور ها و اعتقادات تحقیر آمیز اینکه مرد از نوع برتر است و باید قدرت خانه، محل کار و اجتماع را در دست داشته باشد با آدرس زنان متبارز گردیده است. که این نقض صریح حقوق فردی و اصولنامه حقوق بشر میباشد. چنانچه در ماده دوم اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد آمده است: «هر کس بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، مذهب، عقاید سیاسی یا عقاید دیگر، ملی یا اجتماعی، مستحق تمام حقوق و آزادی های مندرج در این اعلامیه است.

در بسیاری از کشور های جهان منجمله در افغانستان سیستم قضایی و محاکم در مسایل خشونت خانوادگی، تجاوز جنسی، اختلافات زناشویی و سایر موارد تعصب جنسی زنان بیشتر آسیب پذیر بوده و فیصله ها عموماً به نفع مردان رقم می خورد. در اکثر کشور های جهان زنان برای تحصیلات عالی امکانات کمتر نسبت به مردان

داشته و بسیاری از رشته های تحصیلی بطور معمول و سنتی مردانه تلقی شده و زنان و دختران از آن رشته ها بدور نگهداشته میشوند و حتی در سیستم تحصیلات متوسط و عالی ایالات متحده آمریکا و انگلستان رشته ادبیات انگلیسی برای زنان با خرد پائین رسماً تسجیل شده در نظر گرفته شده است.

همچنان در جریان مطالعه تعصب جنسی یا جنسیتی در جوامع بشری به مواردی برمیخوریم که عده ای از افراد، ادارات و یا دستگاه ها نگاه دلسوزانه، ملایم و به نحوی عاطفی نسبت به زنان داشته و زنان را موجود زیبا، حساس، لطیف، رومانتیک و عاطفی قلمداد کرده و آنها را موجود ایدئال برای همسر بودن، مادر بودن و عشق ورزیدن میپندارند. این کتگوری مردم و یا دستگاه های اداری را، روانشناسان و جامعه شناسان بنام تعصب جنسی دلسوزانه می نامند.

از مطالعه و تدقیق در این کتگوری می بینیم که مشمولین این گروه ها با آنکه برخورد دلسوزانه نسبت به زنان داشته و به نحوی خود را یاور و کمک رسان زنان معرفی میکنند اما در اینجا نیز تعصب نسبت به جنس زن روا داشته و زن را موجود ضعیف، ناتوان و نا مناسب برای امور اجتماع، اداره و اقتصاد دانسته وزن را از مشارکت در امور اجتماع مانع گشته، و وی را موجودی صرف و خاص برای امور رومانتیک و عاطفی دانسته و سلطه مرد را برای حفظ ساختار قدرت توجیه میکنند.

دانشمندان امور اجتماع و روانشناسان به این نظر اند که شیوه برخورد دلسوزانه و عاطفی در برابر زنان این قشر را بیشتر آسیب پذیر و منفعل ساخته و در تداوم تعصب جنسی و سیستم مردسالاری بسیار کارا و بی عدالتی و نابرابری اجتماعی را نهادینه تر میگرداند.

موارد بی شماری در اکثر کشور های جهان از تعصب جنسی وجود دارد که به تبعیض جنسی، نابرابری جنسی و خشونت مبتنی بر جنسیت و زن ستیزی دامن می زند.

طرح و اجرای قوانین غیر عادلانه در مسایل حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در بسا کشور های جهان خاصاً کشور های اسلامی و قوانین زیر نام شریعت، حقوق نا برابر زنان نسبت به مردان، جلوگیری زنان از تحصیل و فراگیری علم و دانش، جنسیتی ساختن اکثر حرفه ها، مشاغل، مهارت ها، رشته های تحصیلی، پرداخت نابرابر برای زنان در شغل مشابه با مردان، سوء استفاده یا بهره کشی از زیبایی زنان در تجارت، صنایع و تجارت سکس و آزار و خشونت جنسی در برابر زنان، مردان، ترا جنسیتی ها، غیر باینری ها یا به زبان عامه ایزک ها مواردی مشهودی از تعصب جنسی را در جهان بازگویی میکند.

به باور بعضی از جامعه شناسان در دین اسلام و سایر ادیان بصورت مشخص کدام تعصب جنسی مطرح نبوده و همچنان هیچ محدودیتی به مشارکت زنان در کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وضع نگردیده است. زیرا در شبه جزیره عرب قبل از ظهور اسلام زنان و دختران به اشکال نهایت وحشیانه مورد تعصب جنسیتی قرار داشتند. دختران تازه متولد را زنده بگور میکردند، فرهنگ تعدد

شوهران و تعدد زنان یا بعبارۀ دیگر چند شوهری یا تجاوز دسته جمعی به زنان و چند زنی قبل از اسلام وجود داشته است و با ظهور اسلام زنۀ بگور کردن نوزادان دختران قدغن شد و پرداخت مهریه برای شوهر الزامی گشت و زنان حق مالکیت و میراث را پیدا کردند که قبل از اسلام زنان در جوامع اعراب و سایر حصص جهان از این حقوق برخوردار نبودند. اما توماس ای. اسپرینگز Thomas A. Sprangens (۲۵) (۱۹۱۷ – ۱۱ فبروری ۲۰۰۶) استاد علوم سیاسی در پوهنتون های امریکا و در بین سالهای ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۵ رئیس سنتر کالج امریکا و نویسنده کتاب فهم نظریه های سیاسی و اجتماعی که نظریات بسیار مبسوطی در باره نظریه پردازی های سیاسی – اجتماعی و اقتصادی ارائه کرده است و راه های خوشبختی انسان را در آن نشانی کرده است در این باره میگوید:

در جوامع اسلامی و جوامع سنتی عیسویان و سایر ادیان ابراهیمی «مرد نان آور و زن خانه دار» شناخته میشود، وظیفه و اولویت اول زنان امور مربوط به خانه داری و مراقبت از کودکان بوده و همین نظام تقسیم کار نا عادلانه یا تعصب جنسی باعث کاهش مشارکت زنان در بازارکار میشود. ازاینرو، ساختار خانوادگی (تعداد فرزندان خردسال یا افراد مسن، تعداد مردان بزرگسال در خانواده و...) بر میزان اشتغال زنان در تأکید بر مؤلفه های فردی متأثر از فرهنگ، دینداری را عامل تأثیرگذار است.

از نظر اسپرینگز اختیار زنان از موقعیت هایی که در آن مردان حضور دارند و اثر متقابل آن باکناره گیری از این فضا محرومیت هایی ایجاد میکنند و این باعث میشود تا در کشورهای اسلامی و باورمندان سایر ادیان ابراهیمی مردان برای حضور زنان در فضای عمومی محدودیت هایی وضع کنند که به طور سیستماتیک این قشر از بازار کار حذف شوند و تعصب جنسی به اشکال گوناگون در برابر زنان اجرا گردد. که در بهترین حالت با طرح القاب بسیار عاطفی زن را مسئول بارداری، بچه داری و نگهداری فرزندان و بزرگسالان خانواده تعیین مسئولیت میکنند.

ادامه دارد